

نوشته: پل کلاوال*
ترجمه از: ابوالحسن سروقدمقدم
شماره مقاله: ۳۸۶

جغرافیای فرهنگی امروز

auteur: Poul Claval

Translateur: Abolhasan Sarvqad Moqaddam

La géographie culturelle aujourd'hui

Cela fait près d'un siècle que les géographes s'intéressent aux réalités culturelles. Ils ont appris peu à peu à éviter les orientations qui mènent à des impasses, et les conceptions qui font naître des problèmes inutiles, ou impossibles à résoudre. Ils savent ainsi:

- 1- qu'il convient de ne pas hypostasier la culture, car ce n'est pas une réalité d'ordre supérieur, ou "superorganique", selon l'expression de James Duncan;
- 2- qu'il ne faut pas couper la culture des autres aspects de la vie sociale;
- 3- qu'elle joue un rôle aussi important dans notre société que dans celles du passé, ce qui conduit à rejeter les approches qui ne conviennent pas à notre époque.

Les développements actuels partagent ces préoccupations, mais diffèrent par ailleurs largement.

مقدمه

حدود یک قرن می‌شود که جغرافیدانها به حقایق فرهنگی علاقه‌مند شده‌اند. آنها به تدریج یاد گرفته‌اند که از گرایشهایی که به بن‌بست می‌انجامد اجتناب ورزند و از طرح مفاهیمی که موجب بروز

* پل کلاوال یکی از برجسته‌ترین جغرافیدانان فرانسوی است. او هم‌اکنون مدیر گروه جغرافیای دانشگاه سوربن و رئیس کمیته جغرافیای فرهنگی انجمن جغرافیدانان دنیاست. او بنیانگذار مجله جغرافیا و فرهنگها (géographie et cultures) است.

مشکلات بیهوده یا غیر قابل حل می شود بپرهیزند. فی المثل می دانند که:

۱- جا دارد فرهنگ را یک واقعیت مطلق نشماریم زیرا واقعیتی از رده عالی یا «سوپراگانیک» - به قول جیمز دانکن (James Duncan) نیست.

۲- نباید فرهنگ را از دیگر وجوه حیات اجتماعی جدا سازیم.

۳- نقشی که فرهنگ در جامعه امروزی، ایفا می کند به همان اهمیت جوامع گذشته است، چیزی که موجب می شود رویکردهایی را که مناسب زمان، نیستند به دور افکنیم.

پژوهشهای کنونی در این دلمشغولیهها سهم اند اما با یکدیگر فرق بسیار دارند.

۱- تنوع و گونه گونیهای بسیار در رویکردها

رویکردهایی که جغرافیدانهای علاقه مند به فرهنگ پذیرفته اند پر شمارند. آنها که امروزه مورد قبول و عمل واقع شده اند این وجه اشتراک را دارند که به فرهنگ به چشم ساختی می نگرند، که لاینقطع بازبینی می شود و از سوی افراد و گروهها در آن بازنگری و مناسب زمان می شود و نه چونان تمامیتی که از بیرون به آنها تحمیل شده باشد. روشها به روشهای هرمنوتیک [تفسیر متون قدیمه] نزدیک می شوند و مفاهیم طرفداران فلسفه اثباتی [پوزیتیویسم] را - که در گذشته حاکم بوده - رد می کنند. در فراسوی این چند نکته مشترک، تنوع و گونه گونی رویکردها بسیار است. برای درک بهتر، کافی است ببینیم دلمشغولیهها و اهداف حاکم بر آنها کدامند.

۱- در ادامه تحقیقاتی که در نیمه نخست قرن حاضر انجام شده، برخی [از جغرافیدانها] تحلیلهای خود را بر تولیدات و تظاهرات عینی فرهنگ متمرکز ساخته اند: پدیده های مصنوعی ساخت دست بشر (Artefacts)، مسکن، تغذیه؛ شیوه های نامگذاری و یاد کردن آنها؛ مباحث و متون: آثار هنری ژان رنه تروشه (Jean - René Trochet).

۲- تحت تأثیر زیان شناسی و برخی از اشکال ساختارگرایی، گاه بر گدھا و قواعدی که خبر از تظاهرات متنوع فعالیت یا سازماندهی گروه های بشری می دهند، تأکید شده است: گدھای زیان شناختی؛ آداب رفتاری؛ قواعد خویشاوندی و روابط اجتماعی و قواعد ساختاردهی به فضا، کلود رافستن (Claude Raffestin).

۳- رویکردی دیگر، از این پرسش آغاز می کند که انسان در برخورد با آن چه در اطراف اوست چگونه عمل می کند: نقش حواس بینایی، بویایی، لامسه و چشایی چیست؟ این تجربیات از سوی گروه های انسانی چگونه شکل گرفته اند و نهادی شده اند؟ (Jean - Robert Pitte).

به عقیده برخی از محققان و در پی تحلیلهای میشل فوکو (Michel Foucault)، نقش و اهمیت حس بینایی در ظهور ساختارهای قدرت و سلطه، نقشی اساسی است. این گرایش بریژه در بریتانیا و

ایالات متحده، مورد بهره‌برداری قرار گرفته است.

Edward said, Derek Gregory, Gerry kearns, chris philo

۴- جغرافیای معاصر به سرزمین توجه خاصی مبذول می‌دارد. مگر نه این که در ملاحظه فرهنگ، توجه به این که گروهها چگونه به فضا دست می‌اندازند، خود را با برخی از مکانها یا بعضی فضاها همسان می‌سازند و هویت خود را از خلال شیوه عملکرد اقداماتشان در فضا برپا می‌دارند، روشی است اصیل و بی‌سابقه؟ (Joël Bonnemaison).

۵- بسیاری ترجیح می‌دهند از تفسیر چشم‌انداز آغاز کنند. آنها همگی به شیوه واحدی به چشم‌انداز توجه ندارند. شیوه‌هایی که در آغاز قرن، ابداع و در نظر گرفته شد، بر ویژگی عملکردی سازماندهی چشم‌اندازهای کنونی و بر شواهدی که می‌توانستند درباره کارهای گذشته به دست دهند انگشت تأکید می‌گذاشتند. اما روشهایی که امروز برتری یافته‌اند بر بُعد معنادار چشم‌انداز و بر ساختمان آن به حیث مقوله زیباشناختی تأکید دارند.

برای کسانی که بویژه به بُعد معنادار چشم‌انداز علاقه دارند، این پدیده به حیث متن و زمینه در نظر گرفته می‌شود جیمزدانکن (James Duncan) و یا چون مینا و صفحه‌ای که نمادهای مختلف بر آن نقش شده‌اند. در این دیدگاه چشم‌انداز هم شاهدهی است برای اعصار سپری شده (جغرافیای تاریخی) و هم یکی از پایگاههای خاطرات جمعی لِمَن (Lehmann) و آندره توتی (Andreotti).

مطالعه ساختمان چشم‌انداز به حیث مقوله زیباشناختی می‌تواند دو گونه سؤال بزرگ را مطرح سازد: می‌توان برای درک روابطی که انسان با محیط برقرار می‌سازد به چشم‌انداز توجه نشان داد (Augustin - Berque) می‌توان در آن تجلی شیوه‌های تولید نمادین را مشاهده کرد، بازتابی از ساختارهای اجتماعی، بازی قدرت و ایدئولوژیها دنیس کاسگرو (Denis Cosgrove).

۶- به نظر دیگران، تحلیل باید بر فرایندهای دست‌اندرکار در پیدایی مقوله‌های فرهنگی متمرکز شود. این تحلیل بر ساختمان محیط، شهر، خارج شهر، ناحیه و ملت نظر دارد و یا بر ساختمان نژاد، دیگر بودن و تفاوت داشتن (تفاوتهای هویتی)، بیگانه، جنسیتها و طبقات سنی (پیترجکسون، فی‌گیل، کی‌اندرسون و ...) (Peter Jackson, Fay Gale, Kay Anderson, et). این تحلیل بر نقش و اهمیت بحث و گفتگو در نحوه بیان واقعیت و این که مشاهده واقعیت، چگونه شرطی شده تأکید می‌کند، نیز بر نحوه انعکاس مقوله‌ها و گروههای ساخته شده بر سازماندهی فضا.

به این ترتیب، درک فرهنگ در بحبوحه پویایی و در زمانی که در حال ساختن خویش، دگرگونی یا تغییر شکل دادن است باعث می‌شود ریز مقیاسها (Micro - échelles) هم در فضا و هم در زمان امتیاز

یابند: تأکید، بیشتر بر طیف تغییراتی می‌شود که فرهنگ بی‌وقفه تجربه می‌کند تا ویژگیهای مسلط آن - حتی فکر ویزگی مسلط کنار گذاشته شود. فایده این شیوه در آن است که تأکید بر ابهام‌گدهای فرهنگی را امکان‌پذیر می‌سازد و نشان می‌دهد گروهها وقتی با وضعیتهای جدید مواجه می‌شوند چگونه به برپایی فرهنگهای مذاکره و بر مبنای اختلاط و آمیزش روی می‌آورند.

تحقیقاتی که درباره ساختمان محیط و طبیعت انجام می‌شود مقامی هرچه والاتر در تولید سالهای اخیر به دست آورده‌اند. در فرانسه این مهم به کمک پژوهشهایی که اوگوستن برک (Augustin Bergue) درباره تأثیرات محیط زیست بر انسان (Mésologie) انجام داده، نظام‌مند شده است. این علم به صورت یکی از عناصر متشکله اصلی در جغرافیای فرهنگی کشورهای انگلیسی زبان درآمده است.

۷- همچنین رویکردی وجود دارد که بر آن است تا نقش فرهنگ را در زندگی و عملکرد جوامع دقیقاً معلوم نماید. ۱- این رویکرد از فهرست عناصر تشکیل‌دهنده فرهنگ (اعمال، مهارتها، آگاهیهها، نگرشها و ارزشها) کار را آغاز کرده است، ۲- این رویکرد سپس به چگونگی ابداع و انتقال این عناصر توجه نشان داده است و سپس ثابت کرده این عناصر چگونه وابسته‌اند. ۳- ساختمان من، ما و دیگری و ۴- به توصیف و عملکرد نظامهای روابط اجتماعی (خانوادگی، ارباب و رعیتی، داد و ستد اقتصادی، مشارکت، قدرت خالص، اقتدار اداری و غیره) ۵- این رویکرد پیرامون بُعد نمادین نهادها و فضایی که همراه آنهاست جویا می‌شود و درباره دلایل تقدس یک مکان و نجس بودن مکان دیگر به تحقیق می‌نشیند. ۶- و سرانجام در آن چه جلواشاعه [فرهنگ] را می‌گیرد، میان‌وزنه فاصله و اهمیت در به‌روی خود بستن ارادی، به‌داوری می‌پردازد. به محض آن که حقایق فرهنگی به این ترتیب مشخص شدند می‌توان به مشاهده گدها و قواعدی که گروهها برای ساختار دادن و جهت دادن به فضا به کار می‌برند پرداخت و فهمید آنها چگونه سیطره خود را بر فضایی که به آن شکل می‌دهند مستقر می‌سازند و ارزشهای نمادین را معلوم می‌دارند.

این سیاهه بدون تردید دقیق و کامل نیست، بلکه هدف آن فقط جهت دادن به فعالیتهای گروهی است که درباره رویکرد فرهنگی در جغرافیا تحقیق می‌کنند: هدف اعتلای مفهوم این بخش از تحقیقات و محکوم کردن بخشهای دیگر نیست بلکه هدف مشاهده روابطی است که این بخشها برقرار می‌کنند و دستاوردی که هر کدام برای فهم تنوع و گونه‌گونی جهان به ارمغان می‌آورند.

۲- رویکرد فرهنگی و گستره دیگر رشته‌ها ای جغرافیایی].

گزینش یک رویکرد فرهنگی به معنای انتخاب دیدگاهی است از میان دیگر دیدگاهها، به معنای روشن ساختن موضوعی است که می‌تواند از زوایای دیگر نیز روشن و معلوم شود. نمی‌توان جغرافیای فرهنگی را چون قلمروی جدا در نظر گرفت. کسانی که به این رشته روی آورده‌اند الزاماً در تحقیقات خود

با کسانی که به تحقیقات اقتصادی، سیاسی یا اجتماعی مشغولند، یا با کسانی که به شهرها و روستاها می‌پردازند، برخورد خواهند کرد.

روابط میان رویکرد فرهنگی [و دیگر رشته‌ها] به این بستگی دارد که ما روابط میان فرهنگ و دیگر جنبه‌های واقعیت را چگونه درک کنیم.

۱- کسانی که کم و بیش تحت تأثیر مستقیم مارکسیسم قرار گرفته‌اند تصویری دارای طبقات و قشرها در ذهن دارند: فی‌المثل از مراحل مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی صحبت به میان می‌آورند. میان این مراحل منطبق بر هم، میزان قدرت و نفوذ نقش مهمی ایفا می‌کند. در روایتی شماتیک اقتصاد حرف اول را می‌زند: به عقیده برخی اقتصاد در همه جا نقش تعیین‌کننده دارد؛ دیگران که حرارت بیشتری دارند اصرار دارند که تنها رشته‌ای که حرف آخر را نیز می‌زند اقتصاد است، اما به اهمیت پیوستگی‌های مختلف طبقات واقعیت معترفند.

این که تأکید شده در هر سطح توسعه و پیشرفت اقتصادی می‌توان یک شیوه تولید مادی و یک شیوه تولید نمادین - که مکمل یکدیگرند اما پاسخگوی منطق واحدی نیستند - که احتمالاً جدای از یکدیگرند، تشخیص داد به معنای آن است که به فرهنگ مقامی برگزیده اعطا شده است، مثل مورد مارکسیسم انسان‌گرای ریموند ویلیامز (Raymond Williams). اما آیا واقعاً حرف اساسی و آخر را می‌زند؟ نه اینطور نیست. اقتصاد جزئی از زندگی است.

۲- محققانی که کار در ریز - مقیاس را انتخاب کرده‌اند مجبور شده‌اند مسأله روابط میان فرهنگ و دیگر جنبه‌های زندگی اجتماعی را از زاویه دیگری مطرح سازند. آن چه در واقع آنها نشان می‌دهند این است که فرهنگ یک واقعیت یکپارچه نیست بلکه ملغمه متغیری است از تفاسیر و برداشتها. مسأله روابط میان فرهنگ و دیگر بخشهای زندگی اجتماعی را بیشتر باید با زبان رهیافتهای فردی یا جمعی تحلیل کرد تا به کمک روابط میان مقامات و بخشهای مختلف.

۳- شیوه دیگری برای در نظر آوردن روابط فرهنگ با دیگر زمینه‌های تحقیقات اجتماعی عبارت است از تأکید بر شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر امکان فهم و درک هر آن چه به گروههای انسانی مربوط می‌شود: ما می‌توانیم در حدی که این گروهها از گدھا - هر چند مختصر - استفاده می‌کنند، به فهم آنها نائل شویم، گدھا و علائمی که نقش رویکرد فرهنگی آنها دقیقاً عبارت است از تأکید بر ماهیت، نحوه تکوین و نشان دادن تأثیری که اعمال می‌کنند. در این هنگام رویکرد فرهنگی دیگر نه چون یک مکمل مفید بل فقط یک مکمل برای رویکردهای اجتماعی، اقتصادی یا سیاسی پدیدار می‌شود و به صورت یکی از پیش شرطهای آنها درمی‌آید.

۴- غالب روشهای علمی مربوط به حقایق اجتماعی که بر اساس یک موضعگیری عملکردگرا نهاده شده‌اند: برآند تا نشان دهند جامعه برای بقای خود چگونه تولید می‌کند و خود در سطح زیست شناختی، آن گونه که در سطح نهادها و روابط اجتماعی چگونه رشد می‌کند. به این ترتیب جامعه از بُعد سمبلیک و نمادین خود تهی می‌شود. مع‌ذلک این بُعد نقشی اصلی در بقای افراد و گروهها ایفا می‌کند: کنش اجتماعی تنها موقعی امکان‌پذیر می‌شود که این بُعد دارای معنایی شود.

در این نما و چشم‌انداز، فرهنگ مرحله‌ای را که بر دیگر مراحل قرار گرفته باشد تشکیل نمی‌دهد، بلکه یکی از عناصر تشکیل‌دهنده داخلی هر یک از این مراحل است.

برای کسانی که معتقدند جامعه عبارت است از مراحل مشخصی که به یکدیگر پیوند خورده‌اند مسأله‌ای که رویکرد فرهنگی مطرح می‌سازد عبارت است از مسأله تأثیرات متقابل فرهنگ و مجموعه حقایق اقتصادی، سیاسی و اجتماعی.

دیگر چشم‌اندازها رویکرد فرهنگی را به صورت غیرقابل انحلال به تحلیل وجوه دیگر مجموعه مسائل اجتماعی متصل می‌کنند: این مسائل اجتماعی فقط هنگامی واضح می‌شوند که انسان بر کدهای به کار گرفته شده برای ساختاردهی به جامعه تسلط یابد (چشم‌انداز ساختارگرا) و به بُعد نمادین توجه کند، بُعد نمادینی که مراحل مختلف آن توازن و تعادل یافته‌اند.

همین دلمشغولی مضاعف است که می‌رساند چرا مقامی که به عناصر مادی فرهنگها اعطا شده در مقابل مقامی که به برخی از جنبه‌های معنوی آن - نظیر دستور زبان، زندگی جمعی و سرمایه‌گذاریهای نمادین - داده شده، عقب‌نشینی کرده است. جای تردیدی نیست که برای نزدیک شدن به دیگر جنبه‌های جغرافیای انسانی، این لغزش ضروری بوده است.

۴- رویکردهای فرهنگی و دنیای کنونی
الف - همه رویکردهای فرهنگی به صورت برابر به سوی مسائل زمان حال روی نیاورده‌اند. تحقیقاتی که به فهرست‌برداری از عناصر مادی فرهنگ اختصاص یافته‌اند غالباً بیشتر به گذشته توجه داشته‌اند و به همان اندازه تفاوت تکنیکی با ظهور مدرنیسمون عقب‌نشینی می‌کند.

کارهای مربوط به ساختمان گروههای فرهنگی یا کارهایی که به سرزمین توجه دارد، درگیری مستقیم‌تری با وقایع روز دارد. روشهایی که بر فرهنگ به حیث مجموعه گدھا و مقررات انگشت تأکید می‌گذارند هم به جوامع گذشته و هم به جوامع کنونی نظر دارند.

ب - تغییرات دنیا مسائل فرهنگی چشمگیری را مطرح می‌سازند:

۱- جهانی شدن داد و ستدها، سهولت فزاینده جابه‌جایی‌ها و افزایش امواج اطلاعات به انتشار

پاره‌ای از گونه‌های گدھا، نگرشها و ارزشها یاری می‌رسانند، چیزی که ممکن است به یک شکل شدن جهان‌بینی بیانجامد. در قبال این خطر واکنشهایی حاکی از عدم قبول و رد پدیدار شده است. این واکنشها به اشکال مختلف رخ نموده‌اند، فی‌المثل ملی‌گرایی و بنیادگرایی؛ و این قلمرویی است که جغرافیای فرهنگی در آن با جغرافیای سیاسی برخورد می‌کند.

۲- جهانی شدن با تحرک فزاینده انسانها هم‌عنان شده است. جابه‌جایی‌ها هرگز تا به این حد پرشمار نبوده، اعم از جابه‌جایی‌های مربوط به مردان اهل تجارت یا مقامات دولتی، مهاجرت‌های مربوط به جستجوی کار و یا سفرهای جهانگردی. از خلال این تماسها، همجوشیهای فرهنگی و مذهبی پدیدار می‌شوند که با واکنشهای حاکی از عدم قبول و طرد همراه می‌شوند، همجوشی‌هایی که ارزش آن را دارند که توجه محققان و پژوهشگران را به خود جلب کنند. جا دارد در این قلمرو پژوهشهای مشترک با متخصصان جوامع در حال توسعه یا متخصصانی که به جهانگردی توجه دارند، صورت گیرد.

۳- جهانی شدن و راحتی جابه‌جایی‌ها با پیگیری شهرنشینی و تحکیم ابر شهرهای بزرگ - که سخت به شبکه‌های حیات بین‌المللی وابسته‌اند - همراه بوده است. صحنه شهرها بیش از همیشه ناهمگون و رنگ به رنگ شده است. در این صحنه گروه‌های با اصالت متفاوت، اقلیت‌های قدیمی و جدید یا هم در تماسند با واکنشهایی حاکی از عدم قبول یکدیگر، طرد و عقب‌نشینی در محله‌های خاص اقلیتها، نیز به همراه همجوشیها و خلاقیت‌های فرهنگی نوآوری شده، شهرهای دنیای نوین به صورتی فزاینده به صورت شهرهای مشترک درمی‌آیند.

بنابراین پژوهشهای مشترک با جغرافیای شهری امکان‌پذیر است.

۴- مدرنیزاسیون، تعریف مجدد وظایف و مراحل را که موجب پیدایش هویت‌های تازه است، به دنبال می‌آورد. کنشگرانی که هرگز احساس تنگ‌همبستگی نداشته‌اند، وجدان طبقاتی تازه‌ای در سر می‌پروراندند. بنابراین همکاریها باید به جانب تحقیق پیرامون طبقات اجتماعی و توزیع نقشهای اجتماعی میان مردان و زنان (جغرافیای نوع) فتح باب کنند.

۵- عجیب آن که جغرافیدانها در دوران ظهور جغرافیای جدید، از تحلیل روابط انسانها و محیط زیست آنها غفلت کرده‌اند. آنها اکنون معنای این روابط را از نو کشف کرده‌اند. روابط طبیعت و فرهنگ هدف اصلی بسیاری از پژوهشهای اخیر است. این تحقیقات از همکاری که به مسائل حفظ محیط زیست مشغولند بویژه آنان که در مقیاس جهانی آن را مورد توجه قرار می‌دهند، دعوت به همکاری می‌کنند.

و این بود تأملی و نظراتی که بر این باورم می‌تواند چراغی شود فراراه گرایشهای ما در سالهایی که

پیش رو داریم.